اصول و مبانی محاسن و مکارم اخلاق در زندگی اجتماعی*

□ محمود اصغری[۱]

چکیده

جوامع بالنده و تعالی‌گرا، در تلاش‌اند تا با نهادینه سازی ارزش‌های مشترک اخلاقی در عرصه‌ی ملی، منطقه‌ای و فراملی، رشد، کارامدی، انعطاف‌پذیری و افزایش توان رویارویی با چالش‌های محیطی و پیش‌گیری و تأثیرگذاری بر ناهنجاری‌های اجتماعی را به حداکثر برسانند.

در رویکرد دینی به زندگی اجتماعی، مبانی و اصولی برای ارزش‌های مشترک اخلاقی در جهت روان سازی روابط اجتماعی، اعم از عرصه‌ی ملی و فراملی در نظر گرفته شده است که بر سه محور زیر قرار دارند.

۱) تکریم انسان؛

۲) حق محوری؛

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۷ ـ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۸.

۱.عضو پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

mahmood.asghari@razavi.ac.ir

۳) عدالت ورزی درحقوق.
فرضیه‌ی ما در این نوشتار این است که بر مبنای عمل به این سه اصل است که جوامع می‌توانند به اصولی مشترک در تعامل درونی و بیرونی خود دست یابند و در نتیجه هزینه‌های ناهنجاری‌های اجتماعی را به حداقل برسانند، در حقیقت این‌ها ارزش‌های اخلاقی مطلق و مشترکی هستند که همواره ثابت و پایدار هستند.
این پژوهش در دو بخش به اثبات این فرضیه خواهد پرداخت.
واژگان کلیدی: مکارم اخلاق، اصول، حق‌محوری، تکریم انسان، زندگی اجتماعی.

مقدمه

اسلام به عنوان دینی که بیش از هر چیزی به مسائل اجتماعی اهمیت می‌دهد، نسبت به سلامت رفتاری در جامعه و پالایش محیط روابط انسانی از انواع آلودگی‌ها و زشت‌های اخلاقی توجه ویژه دارد. دستوراتی که در آموزه‌های دینی مبنی بر تکریم انسان، حق محوری و عدالت‌ورزی در حقوق بیان شده، همگی ناظر بر جدیت اسلام در تشویق انسان‌ها به ایجاد روابط سالم و به دور از کشمکش‌ها و درگیری‌هاست. آن چه که از آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید این است که اخلاق نیکو را می‌توان در دو بخش جای داد:

۱) محاسن اخلاق؛

۲) مکارم اخلاق.

آن چه از اخلاقیات که در روابط اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و سبب جلب منافع مادی و بهبود زندگی اجتماعی است، در گروه اول که محاسن اخلاق باشد جای دارد، اما آن چه از اخلاقیات که سبب کمال انسان و حکایت از تعالی روح دارد، از مکارم اخلاق شمرده می‌شود.

در حقیت محاسن اخلاق عامل بهزیستی و سبب تحکیم روابط اجتماعی

است، زیرا محاسن اخلاقی انسان‌ها را به ادب و و احترام متقابل وامی‌دارد و در جامعه باعث مهر و محبت می‌شود و در نتیجه به زندگی گرمی و نشاط می‌بخشد، و آن را بر همگان گوارا می‌سازد.

در عصر حاضر روابط اجتماعی انسان‌های به ظاهر متمدن دوران معاصر برای دست‌یابی به منفعت و لذت بیشتر، به دور از حداقل‌های اخلاقی، برگرفته از نفاق و درویی است که سبب رواج انواع کشمکش‌ها و پلیدی‌ها در جوامع شده است. به خلاف انسان‌های گذشته که رفتارهای هنجارشکنانه را به صورت صریح مرتکب می‌شدند، امروزه بشر علی رغم دست‌یابی به علم و تمدن و ایجاد تغییرات وسیع در محیط اطراف خود، با شعار دفاع از حقوق بشر و آزادی، انواع ظلم‌ها و رفتارهای ناروا را رقم می‌زند. در حالی که اسلام نوید جامعه‌ای را می‌دهد که انسان‌ها با پای‌بندی و عمل به سه اصل اساسی و مبنایی اخلاق، در قالب تکریم انسان، حق‌محوری و عدالت‌ورزی در حقوق، حرمت واقعی خویش را خواهند یافت. در چنین جوامعی، اخلاق از جایگاه رفیع و بلندی برخوردار خواهد بود.

این نوشتار در دو بخش به تشریح این موضوع خواهد پرداخت.

بخش اول: اصول و مبانی محاسن و مکارم اخلاق

اصول و مبانی محاسن اخلاق، اصولی است که رعایت آنها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح «محلی، ملی و جهانی» کمک خواهد کرد، اشاعه و فراگیری این اصول در ابعاد نوع دوستی و پذیرش عمومی از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا پای‌بندی به این اصول و مبانی، سبب پیروی از قوانین و مقررات اجتماعی، احساس مسؤولیت نسبت به همنوعان و ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی در همه‌ی صحنه‌های تلاش و

فعالیت‌های گوناگون می‌گردد، و ملکه‌ی نفسانی و صفت پایدار شهروند را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، اصول محاسن و مکارم اخلاق در ابعاد موضوعی مختلف از جمله اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق اقتصادی، اخلاق سیاسی، اخلاق خانواده، اخلاق دولت‌مردان، اخلاق کارگزاران، اخلاق مدیران، اخلاق رسانه و مطبوعات و... ظاهر می‌شود. این اصول عبارتند از:

الف ـ تکریم انسان

جایگاه انسان در اندیشه‌ی توحیدی

نگاه آرمانی به انسان

بی‌تردید انسان در اندیشه‌ی دینی از جایگاه رفیعی برخوردار است. بر این اساس انسان در نگاه توحیدی موجودی آرمانی و آرمان‌گراست که دارای عزت و کرامت می‌باشد. قرآن کریم، که به تعبیر احادیث و روایات «حبل الله المتین و عروةالوثقی» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۱۷، ۲۱۰) است، و برای تمامی اعصار و نسل‌ها دلیل و برهان است، در آیات متعددی به این حقیت تصریح دارد که این آیات را می‌توان به طور خلاصه در دوازده بخش جای داد. بدین صورت:

۱) آیاتی که سخن از کرامت و شخصیت انسان به میان می‌آورند؛

«وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلاً» (اسراء،۷۰) و نیز آیات سور (بقره، ۲۱ ؛ اسراء، ۶۲ و...)؛

۲) آیاتی که آدمی را مسجود ملائکه می‌دانند؛

«وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَة...» (بقره، ۲۱).

«فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی فَقَعُوا لَهُ ساجِدینَ» (ص، ۷۲ ؛ حجر، ۲۹، سجده، ۹ ؛ شوری، ۴۲ ؛ فاطر، ۳۹ و...).

۳) آیاتی که سخن از آفرینش زمین برای انسان‌ها دارد؛

«وَ الأَرْضَ وَضَعَها لِلأنامِ»: (رحمن،۱۰) و نیز آیات سوره‌های (نمل، ۶۲ ؛ لقمان، ۱۰ و ۲۰ ؛ بقره، ۲۲ و...).

۴) آیاتی که به بیان آفرینش تمامی آن چه را که در زمین است برای انسان می‌پردازد؛

«هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الأَرْضِ جَمیعاً...» (بقره، ۲۹) و نیز آیات سوره‌های (جاثیه،۱۳ ؛ غافر، ۶۴ ؛ حج، ۶۵ و...).

۵) آیاتی که سخن از خلقت آب و باد و ابر برای زیست انسان بر روی زمین دارد؛

«وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسْقَیْناکُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنینَ» (حجر، ۲۲) و نیز آیات سوره‌های (غافر، ۱۳ ؛ بقره، ۲۲ و ...).

۶) آیاتی که شب را پوشش و زمان آرامش آدمی می‌دانند؛

«وَ هُوَ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباساً وَ النَّوْمَ سُباتاً وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً» (فرقان، ۴۷) همچنین آیات سور (روم، ۲۳ ؛ غافر، ۶۱ ؛ انعام،۶۰ ؛ یونس، ۶۷ و...).

۷) آیاتی که سخن از نرمش و مسخر شدن دریاها برای تأمین نیازهای انسان دارد؛

«وَ هُوَ الَّذی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ فیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» (نحل، ۱۴) همچنین آیات سور (ابراهیم، ۳۲ ؛ جاثیه، ۱۲و...).

۸) آیاتی که به آفرینش همسران و آرامش و الفت بین آنها می‌پردازد؛

«وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً...» (روم، ۲۱) و نیز آیات سوره‌های (نحل، ۷۲ ؛ شوری، ۱۱ و...).

۹) آیاتی که خانه‌ها و منازل را جایگاه آرامش انسان می‌داند؛

«وَ اللهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ سَکَناً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُودِ الأَنْعامِ بُیُوتاً...»

(نحل، ۸۰) و نیز آیات سور (نور، ۲۷ ؛ ابراهیم، ۴۵ و...).

۱۰) آیاتی که بازگشت همه‌ی انسان‌ها را به خدا می‌داند؛

«اللهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَ یُعیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» (روم، ۱۱ ؛ فصلت، ۲۱ ؛ زمر، ۴۴ ؛ مؤمنون، ۱۱۵ ؛ مریم، ۴۰ و...).

۱۱) آیاتی که ادیان الهی را انحصاری هیچ گروه و نژادی نمی‌داند؛

«وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون» (بقره، ۶۲) همچنین آیات سور (نساء، ۱۲۵ ؛ جن، ۱۴ ؛ بقره، ۱۱۲ و...).

۱۲) آیاتی که رعایت قسط و عدل را حق تمامی انسان‌ها می‌داند؛

«کُونُوا قَوَّامینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الأَقْرَبین...» (نساء، ۱۳۵) و نیز آیات سور (مائده، ۸ ؛ انعام، ۱۵۲ ؛ نساء، ۵۸ ؛ نحل، ۹۰ و...).

از نگاه قرآن کریم آن چه که از حقوق مشترک انسان‌ها برشمردیم در واقع حقوقی است که به نوعی بیان‌گر نگاه آرمانی به انسان را نشان می‌دهد.

ب ـ حق محوری

تأثیر نگرش انسان به جهان در شکل‌گیری حقوق

آن چه مسلم است چگونگی و نوع نگرش به رابطه‌ی انسان با جهان، زیرساخت‌های اصلی بینش و برداشت انسان را در رابطه با تعیین حقوق او تشکیل می‌دهد، زیرا نظام زیست برگزیده‌ی هر انسانی اگر عوامل جبری و قهری در آن دخالت نکند به یقین برساخته‌ی نوع نگرش هستی‌شناسی اوست، زیرا اصولاً این گونه نیست که انسان جهان را به گونه‌ای ببیند، اما در رفتار و روابط خود به نوعی دیگر عمل کند. در این راستا می‌توان تفاوت‌های اساسی و بنیادی

را در نگرش دینی و بینش مادی دید.

بدین گونه که در بینش مادی انسان موجودی رها و به خود واگذاشته شده است. در حالی که در نگاه دینی، از آن هنگام که انسان آفریده و خلق گردید، خدای سبحان انبیای الهی علیهم‌السلام را به همراه کتاب‌های آسمانی برای هدایت و راهنمایی او فرستاد تا به بشر بیاموزند که از کجا آمده، و به کجا خواهد رفت، و چگونه باید این راه را پیمود. در واقع دین تفسیر شفاف و روشن و بی‌شائبه‌ای را از انسان و هستی و چگونگی طی طریق او در عالم هستی ارائه داده است. به عنوان مثال قرآن، که واپسین و کامل‌ترین این کتاب‌هاست و بیان‌گر حدود روابط و مناسبات انسانی که از سوی خدای سبحان فرو فرستاده شده است، دارای دقیق‌ترین آموزه‌ها برای طی طریق و هدایت انسان‌هاست.

حقوق انسان در اندیشه‌ی دینی

از آیاتی که به عنوان نمونه (در بحث تکریم انسان) ذکر شد، به خوبی می‌توان دریافت که تمامی انسان‌ها نسبت به آن چه که گفته شد، دارای حقوق مشترکی هستند که هیچ کس نمی‌تواند مانع استفاده‌ی انسان‌ها از این حقوق گردد. برمبنای همین حقوق مشترک است که در نگرش دینی، برخی از بایدها و نبایدها در زمینه‌ی حقوق انسان‌ها به وجود می‌آید، که خود وسیله‌ی همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها را فراهم می‌کند. از این نگاه می‌توان این حقوق را از زبان قرآن بر مبنای آن چه که در مورد تکریم انسان گفته شد، این گونه برشمرد:

۱) حذف هرگونه امتیازات نژادی، قومی و قبیله‌ای؛

۲) حفظ عزت و کرامت انسان‌ها؛

۳) حفظ حق حیات انسان‌ها؛

۴) حق برخورداری از نعمات الهی و رفع هر نوع انحصارات؛

۵) آزادی عقیده؛

۶) حق مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم؛

۷) امنیت و آرامش؛

۸) برابری در برابر قوانین و مقررات؛

۹) بهره‌گیری از علم و دانش؛

۱۰) برخورداری از مسکن.

با توجه به آن چه در رابطه با حقوق انسان گفته شد، جایگاه عدالت نیز مشخص می‌شود؛ زیرا عدالت چیزی جز اعطای هر حقی به صاحب حق نیست. بر این اساس است که در آموزه‌های اسلامی بیدادگری و پایمال نمودن حقوق انسان‌ها جزایی جز دوزخ نخواهد داشت.

«... اول من یدخل النار امیر متسلط لم یعدل و ذوثروة من المال لم یعط المال حقه ...» (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸، ج۲، ۲۸).

نخستین کسی که داخل جهنم خواهد رفت حاکم سلطه‌جویی است که عدالت را زیر پا نهاده، و صاحب ثروتی که از پرداخت حقوق مالی‌اش خودداری ورزیده است.

ج ـ عدالت‌ورزی در حقوق

عدالت محوری در حقوق، آرمانی بلند است که دل‌های پاک و زلال همواره در آرزوی آن می‌تپد و همه‌ی افراد جامعه و تمام انسان‌های پاک‌نهاد در پی آن هستند، تحقق کامل عدالت در هر جامعه، همچون دیگر آرمان‌های اجتماعی، لاجرم نیازمند پشتوانه‌ی دادورزی در حقوق است تا در پرتو آن افکار عمومی و فضای حاکم بر جامعه، برای پذیرش و حمایت از قوانین و برنامه‌های عادلانه آماده شده و امکان شکل‌گیری حرکتی فراگیر برای دست‌یابی به این هدف مهم و سرنوشت ساز فراهم شود. آگاهی انسان‌ها از حق و حقوق اجتماعی خود، پیش زمینه‌های گسترش فرهنگ عدالت خواهی در جوامع است.

در جامعه‌ی اسلامی امکان استفاده و برخورداری از حقوق شهروندی بـرای تمام شهروندان وجود دارد. در این زمینه هیچ تفاوتی میان شهروندان از هر قشـر و گروهی که باشند وجود ندارد. در آموزه‌های اسلامی، از جمله *نهج‌البلاغـه*، در کانون توجه قـرار دادن نـوع انسـان، فـارغ از قـوم و قبیلـه و دیـن و مـذهب، برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه‌ی شهروندان یک حق دانسته شـده که رعایت آن بر حاکم لازم و واجب شمرده شده است (ر.ک: نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳). بر مبنای اهمیت و توجه به حقوق شهروندی است که در آموزه‌های اسلامی حکومت زمانی مشروعیت و اعتبار می‌یابد که وسیله‌ای در جهت تحقـق اهـداف انسانی و الهی و ابزار بر پایی عدالت و رفاه همگانی و حفـظ حرمـت و حقـوق انسانی و بستر تعالی انسان‌ها باشد (ر.ک: همان، خطبه‌ی ۱۳۱).

حال با توجه به آن چه گذشت می‌توان به جایگاه و اهمیت اخلاق برگرفتـه از دین در کارامدی و پای‌بندی به آن سه اصل اساسی در زندگی اجتمـاعی پـی برد، که بخش دوم نوشتار در صدد تبیین آن برخواهد آمد.

بخش دوم: جایگاه اخلاق در اندیشه‌ی توحیدی

تعریف‌ها و برداشت‌ها از اخلاق

در رابطه با معنی و مفهوم اخلاق تعاریف متعدد و گوناگونی را می‌توان یافت، که ریشه‌ی این اختلاف تعاریف، بازگشت به نوع نگاه به انسان و تعریفـی کـه از او مکاتب اخلاقی دارد برمی‌گردد، که به طور کلی آنها را می‌توان در قالب تعـاریف دینی و تعاریف غیردینی از اخلاق جای داد. قدر جامع تعاریف اخلاقی غیردینی را می‌توان دنیایی بودن آن، وخلاصه شدن در امور دنیوی را از ویژگی‌های آنهـا دانست، که به بیان دو نمونه از این تعاریف هرچند کوتاه اکتفا می‌شود.

«اخلاق»، جمع «خلق» به معنای «خوی» و «سرشت» آدمی است که بیـان‌گـر آن است که فعل اخلاقی چیزی است که باید ریشه در درون انسان داشـته باشـد

(ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۱۹۳). بر این اساس، تعاریفی که علمای اخـلاق در اسلام در رابطه با اخلاق نموده‌اند، در این جمله خلاصه می‌شود.

اخلاق جمع خلق ، و خلق کیفیتی است در نفس آدمی کـه بـر حسـب آن، نفس رفتارهای متناسب با آن را بروز می‌دهد (ر.ک: خوشحال، ۱۳۷۹، ۳۵).

از میان تعاریف غیردینی از اخلاق می‌توان تعریف ارسطو را از اخلاق که از مشهورترین این تعاریف است را برگزید.

از نظر ارسطو، اخلاق ملکه‌ای است درونی که حد وسط را برمـی‌گزینـد، و این کار توسط قوه‌ی عاقله انجام می‌پذیرد، و آن کس که دارای عقل عملی است به وسیله‌ی آن قوه، راه وسط را انتخاب می‌کند؛ بنابراین فضیلت کـه نمایـان‌گـر اخلاق است در میانه‌ی دو رذیلت افراط و تفـریط قـرار دارد (ارسـطو، ۱۳۶۲ ، ۱۴).

نگاه کارکرد گرایانه در تعریف اخلاق

در تعریف علم اخلاق بیش‌تر عالمان اخلاق شرقی به کارکرد و آثار و فواید فعل اخلاقی نظر دارند؛ برای مثال ابن مسکویه در تعریف علم اخلاق می‌گوید:

علم به روش‌ها و سجایایی است که سبب نیکویی و زیبـایی تمـام رفتـار و عملکرد انسان شده و این اعمال به آسانی از انسان صادر می‌شود (ابن مسکویه، ۱۳۲۹ق، ۲۷). همچنین محقق طوسی، در اخلاق ناصری، قریب به همین معنا را در تعریف اخلاق می‌آورد (طوسی، ۱۳۷۴، ۴۸). اما عالمان غربی بیش‌تر به خود فعل توجه دارند، چنان که ژکس می‌نویسد: علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد (مدرسی، ۱۳۷۱ ، ۱۷ـ۲۰).

شاید آن چه در بحث کار کردی اخلاق در جامعه حائز اهمیت است مبنـا و ملاک اعتبار و قداست ارزش‌های اخلاقی است که آیا بدون بـاور و اعتقـاد بـه وحی الهی و آموزه‌های دینی می‌توان عقلانیت و اعتبار گـزاره‌هـای اخلاقـی را

اثبات نمود یا این که اعتبار اصول اخلاقی در گرو دین است.

مبنای اخلاق دینی

واقعیت گرایی براساس فطرت

از آن جا که اخلاق در آموزه‌های دینی ریشه در فطرت و ذات انسان دارد، دارای واقعیتی است که قابل دسترسی معرفت انسان به اوست، زیرا اگر اخلاق، ریشه در معرفت ما از واقعیت نداشته باشد، اعتبار آن مورد تردید قرار خواهد گرفت. در حالی که اخلاق صرفاً امر اعتباری محض نیست که هیچ جایگاهی در سرشت انسانی نداشته باشد. بنابر این تا انسان هست سرشت اخلاقی در وجود و ضمیر او خواهد بود و با روی آوردن انسان به سجایای اخلاقی زمینه برای بروز و ظهور آن فراهم می‌شود. با روی گردانی انسان از آن، در پس پرده‌ی هواها و شهوات قرار می‌گیرد. بدین جهت است که برخی مانند شهید مطهری رحمه‌الله براین اعتقادند که همچنان که خداشناسی سنگ اول آدمیت است، و انسانیت و آدمیت و اخلاق بدون شناختن خدا معنا ندارد، یعنی هیچ امر معنوی بدون این که آن سر سلسله‌ی معنویات پایش به میان آید معنا ندارد (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۷۶). براساس چنین مبنایی است که در آموزه‌های دینی انجام واجبات الهی و ترک محرمات را از افضل مکارم اخلاق و احسن آن دانسته‌اند.

قضاء اللوازم من افضل المکارم (آمدی، ۱۳۶۶، ۶۸۰).

من احسن المکارم تجنب المحارم (همان، ۳۸۲).

در منطق اسلامی هر آن چه را خداوند متعال مایه‌ی خیر و صلاح انسان‌ها دانسته انجام آن را لازم می‌داند، لذا انسان‌ها نمی‌توانند خود را بی‌نیاز از آن بدانند. و هر آن چه را که مایه‌ی تباهی و فساد و هلاک انسان‌هاست آن را حرام و ممنوع شمرده است (ر.ک: صدوق، بی‌تا، ۵۹۲).

نیاز به اخلاق دلیل بر حقانیت دین

به اعتقاد برخی از اندیشمندان اسلامی دلیل بر این که خداشناسی و ایمان و معنویت از دنیا نخواهد رفت، این است که بشر احتیاج به اخلاق دارد، زیرا به نظر ایشان در دوره‌ی علم که دیگر با تقلید و تلقین نمی‌توان فضائل اخلاقی درست کرد، باید با منطق آن را ریشه‌دار نمود. با طرح این سؤال که «دنیا و جامعه‌ی بشریت یا باید باشد و یا باید نباشد؛ اگر نیست و نابود می‌شود که هیچ، ولی اگر جامعه‌ی بشریت باید باقی بماند اخلاق می‌خواهد و اخلاق همه جانبه می‌خواهد؛ اخلاقی که بتواند همه‌ی جوانب را رعایت بکند، اخلاقی که مبنا و پایه و اساس داشته باشد و این جز با دین و معنویت امکان ندارد» (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۹۱).

چرایی نیاز به اخلاق خدا محور

عمومی‌ترین جذابیت دین، اخلاق اجتماعی است، زیرا بر عمومی‌ترین ارزش‌های انسانی مبتنی است. از این رو، اخلاق دینی، عملی‌ترین و مشهودترین ثمره‌ی دینداری است. اخلاق دینی از دو جهت دارای اهمیت است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

الف ـ متزلزل بودن اخلاق، بدون مبنای اعتقاد به خدا

از نگاه برون دینی، ارزش‌های مشترک انسانی بیش‌تر از همه در اخلاق دینی تجلی یافته‌اند. از طرفی، انسان امروزی خسته از براهین انتزاعی و مجادلات نظری در صدق و کذب گزاره‌های دینی، بیش‌تر به آثار و ثمرات این جهانی دین برای زندگی خود می‌اندیشد و چه بسا وجود کارکردهای دنیوی و مطلوب دینداری را ملاکی برای حقانیت خود دین تلقی کند. این مطلب نیز اهمیت اخلاق خدامحور را آشکار می‌کند. تخلق به اخلاق خدامحور می‌تواند یک پیامد این

جهانی و مطلوب برای دینداری محسوب شود.

از این رو، برخی از اندیشمندان غربی نیز براین عقیده پای فشرده و معتقدند که اخلاق بدون مبنای الهی دارای دوام و ثباتی نخواهد بود. به عنوان مثال نویسنده‌ی مقاله‌ی «اخلاق و دین» در این رابطه چنین اظهار می‌کند:

دسته‌ی سومی از فیلسوفان بر این نکته پای می‌فشرند که آراء متافیزیکی و دینی مختلف در تعلیل و تبیین و توجیه تعهدات به زندگی اخلاقی، نقش بسزایی دارند. این صاحبان فکر استدلال می‌کنند که بدون حداقل مبانی متافیزیکی یا دینی، تلاش اخلاقی بی‌معناست.

و یا به تعبیر «لوک فری» از آنجا که جهان مدرن، که بر بنیاد دموکراتیک و لائیک بنا نهاده شده، زندگی را منحصر در جهانی انسانی دانسته و در آن جاری می‌بیند. بنابراین، جهانی یکنواخت و بر محوری افقی شکل می‌گیرد. بدین جهت است که به نظر «لوک فری»:

> ... حتی اگر بخواهیم با دید بسیار خوش بینانه به آن چه که مدرنیته در بعد انسانی به ارمغان آورده است، که ثمره‌ی آن تعلیم و تربیت و غنی‌سازی خود است، در نظر بگیریم، بی‌تردید، چنین چشم‌اندازی به لحاظ معنا هرگز قابل مقایسه با چشم‌اندازهای معنوی ادیان بزرگ در جهان سنتی نیست (فری، ۱۳۷۲، ۴۶).

در جهانی که ادیان بزرگ ارائه می‌دهند، زندگی بر محور عمودی تعالی و در ارتباط با ماورای انسان‌ها معرفی می‌گردد. از این رو حتی هنرهایی که یادآور چنین تعالی و عظمتی هستند عظیم جلوه می‌کنند (همان).

فروکاستن در خودیت

از جمله پیامدهای اخلاقی در مدرنیته فروکاستن آدمی در خودپرستی است. زیرا تعلیم و تربیت انسان در مدرنیته چیزی جز پرورش خودیت و اخلاق خودمحور

در پی نداشته است. بدین جهت است که برخی از اندیشمندان اروپایی معتقدند که حتی اخلاق انسان‌گرا و اومانیسم محور، که فقط انسان را می‌بینند ولو این که مظهری از محبت و شفقتی اصیل نسبت به همه‌ی ابنای بشر باشد، با این حال، چون به حریم دیگر موجودات و مخلوقات غیر بشری تجاوز می‌کند، نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ بلکه باید در برابر آن اخلاقی را که برگرفته از جهان‌بینی معنا محور، که حریم همه‌ی موجودات را محترم می‌شمارد قرار داد (ر.ک: بینوس، ۱۳۸۳ ، ۲۳۵).

بدین جهت است که به اعتقاد شهید مطهری﵀، وقتی که می‌آییم سراغ تربیت دینی می‌بینیم مفاهیمی مانند حق، عدالت، صلح، همزیستی، عفت، تقوا، معنویت، راستی، درستی و امانت، تمام این‌ها الفاظی هستند توپر، و پایه و مبنا و منطق دارند، دیگر مفاهیم تو خالی نیست، مفاهیم توپر است. لذا به نظر وی، اگر ایمان به خدا به عنوان پشتوانه‌ی اخلاق نباشد، به تعبیر وی «(اخلاق) مثل اسکناسی است که پشتوانه نداشته باشد» (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۹۱).

مهم این که، از ویژگی‌های مختلف انسان دیندار، اخلاق بهتر از سایر خصوصیات زمینه‌ی الگوپذیری دیگران را مهیا می‌کند، و در نتیجه همانند سازی با او را در سایر خصوصیات و ایده‌ها آسان می‌گرداند.

ب ـ تأثیر ایمان در بسترسازی برای اخلاق

نقش ایمان در فضاسازی معنوی، برای دست‌یابی به جامعه‌ی سالم و انسان صالح و پدید آوردن دگرگونی همه سویه‌ی معنوی و اخلاقی در جامعه، همان گونه که گذشت، نقشی ستودنی و بهترین و مناسب‌ترین راه برای به وجود آوردن فضای معنوی است. ساخت و ساز بستری گسترده برای بهداشت روانی جامعه از اساسی‌ترین گام‌هاست. اگر پهنه‌ی جامعه به گونه‌ای باشد که مردم در ساحت ارزش‌ها نفس بکشند و خود را با آن آهنگ سازنده‌ی آن سازش دهند، بسیاری

از ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری از فضای جامعه رخت برمی‌بندد و خوی‌های زیبا و پسندیده رخ می‌نماید.

البته فضا سازی معنوی، بدون نگهداشت قانون و اجرای آن برای همه، بدون کنار گذاشتن باندبازی‌ها و آشنا بازی‌ها، امری ناممکن و ناموفق است. آن چه انسان‌ها را می‌تواند به سوی ارزش‌های اخلاقی بکشاند و معنویت و اخلاق را در پیوندهای اجتماعی آنان حاکم سازد، احساس برابری افراد در برابر قانون است. اگر جز این باشد، نه تنها مردم به افراد خلاف‌کار بدبین می‌شوند که اصول ارزش‌های نظام اسلامی را نیز زیر سؤال می‌برند و فضای مسموم و ناخوش آیندی به وجود خواهد آمد. بدین جهت، نگهداشت ایمان برای پیدایش دگرگونی معنوی و پدید آوردن محیط مساعد و فضای مناسب برای بالندگی اخلاق و گسترش ارزش‌ها و زدایش رذیلت‌ها و ناهنجاری‌ها، نیاز دایمی است.

هدف نهایی اخلاق

به طور کلی نظام‌های اخلاقی و به خصوص نظام اخلاقی اسلام غایت نهایی آدمی را سعادت و فلاح می‌دانند و فقط آن را مطلوب ذاتی انسان به حساب می‌آورند. از این رو، اگر سعادت را از نظر مفهومی، به معنای لذت پایدار در نظر بگیریم، در این صورت انسان سعادت‌مند کسی است که به صورت پایداری از لذت‌ها بهره‌مند گردد.

بی‌تردید اسلام تغییری در معنا و مفهوم سعادت نداده است و آن را به همان معنای لذت پایدار به عنوان غایت نهایی انسان بیان کرده است، الا این که به تصحیح برداشت انسان نسبت به مصادیق لذت پایدار و چگونگی به دست آوردن آن پرداخته است. در واقع ادیان الهی، به طور عموم، با طرح زندگی اخروی و پایان نیافتن حیات انسانی با مرگ و مقایسه‌ی آن با نعمت‌های دنیوی، سخنی بدیع از مفهوم لذت پایدار را به انسان گوشزد نمودند و آن این که دست‌یابی به

لذت پایدار بدون در نظر گرفتن حیات اخروی میسر نمی‌باشد (جوادی، ۱۳۷۶ ، ۶۰).

آن چه مسلم است، از نگاه اسلام دست‌یابی به لذت پایدار اخروی هنگـامی میسر است که انسان با اخلاق نیک و عمل صلح خود توانسته باشد خشـنودی و رضایت خدا را جلب کند (ر.ک: یثربی، ۱۳۷۹ ، ۱۹۶).

علی علیه‌السلام در این باره در ضمن وصایای خود به امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

خوشبخت و رستگار کسی است که علم و عمل‌اش، دوسـتی و دشـمنی‌اش، گرفتن و رها کردنش، سخن گفتن و سکوت‌اش، رفتار و گفتارش تنهـا براسـاس رضای الهی استوار باشد و به خـلاف امـر پروردگـار قـدمی برنـدارد (حرانـی، ۱۳۹۸ق، ۹۱).

ساختن جامعه‌ی اخلاقی

جامعه‌ی اخلاقی، جامعه‌ای است که علاوه بر سیطره‌ی فرهنگی و اخلاقی بر آن، ساختار نظام اجتماعی‌اش به گونه‌ای تنظیم شده باشد که بستر مناسـبی را بـرای کنش اخلاقی فراهم آورد؛ یعنی اگر فردی بخواهد از روی اراده و اختیار، به نحو اخلاقی عمل کند، زمینه برای وی آماده باشد. بـه عکـس جامعـه‌ی غیراخلاقـی جامعه‌ای است که زمینه‌ی اجتماعی کنش غیراخلاقی در آن فراهم باشد. آن چـه در جامعه‌ی اخلاقی به نفع اخلاق وجود دارد، یکی تشویق و ترغیـب بـه سـوی اخلاق است و دیگری زمینه‌ای مناسب و روان برای اخلاق.

جامعه‌ی اخلاقی جامعه‌ای است که برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی آن به گونه‌ای صورت گرفته که مردم نیازی ضروری به عمل غیراخلاقـی احسـاس نمی‌کنند، بلکه می‌توانند بدون مشقت به طور اخلاقی عمل نمایند. چنین جامعه‌ای که امکان زندگی اخلاقی، آرام و لذت بخش را برای همه‌ی مردم فراهم می‌آورد، می‌تواند الگو و سرمشق جوامع دیگر قرار گیرد. کارکرد جـذابیت‌هـای اخلاقـی

فقط متوجه جوامع دیگر نیست، بلکه این جاذبیت‌ها برای تقویت همبستگی ملی نیز مؤثر می‌نماید.

پیامبران الهی علیهم‌السلام با آن که خود را اندرز دهندگان درستکار، (ناصح امین؛ نحل، ۲۵) می‌دانستند و با پندهای نیکو، جان و روح مردم را شاداب می‌ساختند، همواره از پدید آوردن جامعه‌ای براساس مبانی و اصول اساسی اخلاقی قسط و عدل (لِیَقومُ النَّاسَ بِالقِسطِ حدید، ۲۵) سخن می‌گفتند و در این زمینه رنج‌های توان فرسایی می‌بردند. از سیره و سنت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، چنین می‌توان آموخت که تنها با اخلاق دستوری و توصیه‌ای و تربیت فردی از راه بیان کردن ارزش‌ها و فضیلت‌ها نمی‌توان به جامعه‌ی ایده‌آل معنوی و اخلاقی دینی دست یافت، بلکه باید با پی‌ریزی محیط مساعد برای جهت‌دهی استعدادها و کشاندن انسان‌ها به سوی صلاح و فلاح تلاش ورزید.

مقام معظم رهبری(مدظله) با بهره‌گیری از سیره‌ی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، که توانست در کوتاه‌ترین زمان، شاهد بزرگ‌ترین دستاورد گردد، به این نکته اشارت دارد:

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، برای آن که ارزش‌ها و اخلاق اسلامی کاملاً در جامعه جا بیفتد و با روح و عقاید و زندگی مردم مخلوط و ممزوج شود، فضای زندگی را با ارزش‌های اسلامی آغشته کرد... مثل طبیبی که به مریض خود نمی‌گوید این کار را بکن و این کار را نکن، بلکه او را در محل مخصوصی قرار می‌دهد و آن چه را که او لازم دارد، به او می‌دهد و می‌خوراند و آن چه را که برای او مضر است، از او بازمی‌گیرد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین وضعیت و روشی را در طول بیست و سه سال نبوت دنبال می‌کردند، مخصوصاً در ده سالی که در مدینه زندگی می‌کردند و دوران حاکمیت اسلام و تشکیل حکومت اسلامی بود (حدیث ولایت، ۱۳۷۶، ج۲، ۲۴۱ـ۲۴۲).

بنابراین، از نگاه اسلام کامل‌ترین جامعه‌ی انسانی جامعه‌ای است که در

درون خود، ساز و کارهای آشنایی و بقای اصـول اخلاقـی و ارزشـی را پایـدار کرده باشد و زمینه‌ی رشد عوامل منفی و انحرافی را مسـدود کـرده و مصـونیت برای جامعه و تمامی شهروندان به وجود بیاورد. یکی از ساز و کارهای پایداری اصول اخلاقی در جامعه، توجه شهروندان به ضرورت و اهمیت دین در مناسبات اجتماعی و فرهنگی است، این مهم از طریق ارجاع انسـان بـه اصـل و حقیقـت وجودی خود و معطوف کردن او به سرشت خود تحقق می‌یابد.

تجربه‌ی تاریخی نیز نشان داده است در هر جامعـه‌ای کـه فضـای چیـره و حاکم بر آن، فساد و عیش و نوش و دنیاگرایی، شکم‌پرستی و شـهوت‌پرسـتی و بی‌بند و باری بوده است، به سرعت مردمان آن در مـنجلاب ضـدارزش‌هـا فـرو افتاده‌اند و سرشت و سرنوشت آنان آلوده و تباه شده است.

روان سازی زندگی اجتماعی

تفکیک بین اخلاق دینی و اخلاق غیر دینی

از آن چه که در آموزه‌های اسلامی در رابطه با اخلاق به دست می‌آید، این است که اخلاق به دو بخش قابل تقسیم است:

الف ـ نظام اخلاقـی مربـوط بـه درون جامعـه‌ی دینـی اسـلامی کـه از آن می‌توان تعبیر به اخلاق اسلامی نمود.

یکی از مباحث و نقاط برجسته در اخلاق اسلامی، بحـث کمـال و سـعادت است. از آن جا که سعادت انسان با جهان‌بینـی او در ارتبـاط اسـت، در اخـلاق اسلامی دو مسأله‌ی مبدأ و معاد در سعادت بسیار مهم می‌نمایاند. به عبـارتی در این مکتب نمی‌توان سعادتی منهای این دو امـر در نظـر گرفـت. بنـابراین نظـام اخلاقی اسلام از نظر اعتقادی بر این دو اصل بنا می‌شود.

۱) رابطه‌ی انسان با مبدأ، که در این صورت، هستی انسان کاملاً وابسته بـه خداوند بوده و خداوند به تمام معنای کلمه «رب» انسان است.

۲) رابطه‌ی انسان با معاد، که براساس آن، زندگی انسان منحصر به دنیا نیست، بلکه زندگی واقعی او آن چنان گسترده است که زندگی دنیا در برابر آن قطره‌ای به حساب نمی‌آید.

ب ـ نظام اخلاقی مربوط به کل جامعه‌ی جهانی که از آن می‌توان تعبیر به اخلاق انسانی نمود، که در آموزه‌های دینی این اخلاق بر سه رکن اساسی هم چنان که در بخش اول گذشت استوار می‌گردد:

۱) تکریم انسان؛

۲) حق محوری؛

۳) عدالت‌ورزی در حقوق.

در برخی از روایات به این مطلب تصریح شده است. به عنوان نمونه امام موسی بن جعفر علیهما السلام در این رابطه چنین می‌فرماید:

تمام ملل و اقوام روی کره‌ی زمین می‌توانند پیوسته در رحمت و آسایش به سر برند؛ مادامی که همه‌ی مردم بشر دوست باشند، و به نام انسانیت به یکدیگر ابراز محبت نمایند. مادامی که امین مال و عرض و شرف و اسرار یکدیگر باشند و در هیچ نوع امانتی خیانت نکنند؛ مادامی که در رفتار و گفتار خود همواره پیرو حق و عدل باشند و در هیچ موردی خویشتن را به تجاوز کاری و اعمال خلاف حق آلوده نسازند (ورام ابن ابی فراس، بی‌تا، ج ۱، ۱۱۲).

با نگاه به کارکرد اخلاق در آموزه‌های دینی می‌توان معنای عمومی‌تر و دامنه‌ی وسیع‌تری را برای اخلاق در نظر گرفت. به تعبیر علی علیه السلام ولو این که انسان حتی هیچ اعتقاد و باوری به ثواب و عقاب نسبت به رفتارها و کردارهای خود نداشته باشد، باز هم نیاز به اخلاق در جامعه منتفی نیست. بدین جهت است که بسیاری از احادیث و روایاتی که به بحث کارکردی اخلاق پرداخته‌اند، بیشتر نظر به توسعه‌ی اخلاق دارند. به بیان چند نمونه از این احادیث و روایات که به

فواید و پیامدهای حسن و سوء اخلاق پرداخته است اکتفا می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: حسن الخلق یثبت المـوده (مجلسـی، ۱۴۰۴ق، ۸۶ ، ۱۴۷ و ۷۱ ، ۷۷)؛ حسن خلق رشته‌ی دوستی را استوار می‌سازد.

امام علی علیه السلام: اخلاق نیکو روزی‌ها را زیاد می‌کند و در میان دوستان انس و الفت به وجود می‌آورد (آمدی، ۱۳۶۶ ، ۴۵۶).

امام صادق علیه السلام: خوش‌خویی روزی را زیـاد مـی‌کنـد (ر.ک: مجلسـی، ۷۷ ، ۲۳۱).

درباره‌ی آثار سوء خلق چنین آمده است:

امام صادق علیه السلام: هر که دارای اخلاق زشت باشد خود را عذاب دهد (همـان، ج۹۳ ، ۲۴۵).

با عمومیت‌دادن به این گروه از احادیث و روایـات، مـی‌تـوان کارکردهـای اخلاقی را که سبب روان‌سازی زندگی اجتماعی می‌شود، شامل هـم دینـداران و هم کسانی که باوری به دین ندارند دانست. بر این اساس می‌توان گفت که تقسیم اخلاق در آموزه‌های دینی به محاسن و مکارم اخلاق خود می‌تواند مؤیـدی بـر این مطلب باشد.

نتیجه‌گیری

بر مبنای آن چه گذشت می‌توان نتیجه گرفت فراگیری و جامعیت اخـلاق بـرای جوامع انسانی از ضروری‌ترین نیازهای اولیه‌ی آنها به شمار می‌آید. آمـوزه‌هـای اسلامی برای روان‌سازی هر چه بهتر و بیشتر بهره‌گیری از اخـلاق در عرصـه‌ی ملی و فراملی و کارامد نمودن آن در زندگی فردی و اجتماعی، سه مؤلفـه را بـه عنوان اصول مشترک که بر پایه و مبنای فطرت انسان‌ها شکل گرفته بر سه محور تکریم انسان، حق محوری و عدالت‌ورزی در حقوق، طرح نموده، و کارامـدترین بستر را نیز برای هر چه بهتر و بیشتر بالندگی و بهره‌وری آن را، چـه در زنـدگی

فردی و چه در زندگی اجتماعی و چه در عرصه‌ی ملی و فراملی دین می‌داند، زیرا دین با پالایش روح و جان انسان زمینه را برای پذیرا شدن از این سه اصل به خوبی فراهم می‌سازد.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم*.

۱) امام علی علیه‌السلام (۱۳۷۹)، ***نهج البلاغه***، ترجمه‌ی محمد دشتی، قم، پرهیزکار.

۲) ابن منظور (۱۴۰۸ق)، ***لسان العرب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳) ارسطو (۱۳۶۲)، ***اخلاق نیکو ماخوسی***، ترجمه‌ی ع احمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۴) جوادی، محسن (۱۳۷۶)، ***چشم اندازی به اخلاق در قرآن***، نقد و نظر، سال چهارم، شماره اول.

۵) دفتر مقام معظم رهبری (۱۳۷۶)، ***حدیث ولایت***، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۶) فروغی، محمد علی (۱۳۶۸)، ***سیر حکمت در اروپا***، تهران، صفی علیشاه.

۷) سبحانی، جعفر (۱۳۷۹)، ***ملاک فعل اخلاقی و ویژگی‌های اخلاق در اسلام***، کلام اسلامی، ش۳۳.

۸) فری، لوک (۱۳۷۲)، ***فردگرایی در فلسفه سیاسی فرانسه، مصاحبه رامین جهانبگلو با لوک فری***، نگاه نو، ش ۳ .

۹) یثربی، سید یحیی (۱۳۷۹)، ***عرفان عملی***، قم، بوستان کتاب.

۱۰) خوشحال، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، ***امهات فلسفه اخلاق***، مشهد، بنفشه.

۱۱) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸)، ***فروع کافی***، دارالکتب الاسلامیه.

۱۲) بینوس، رور (۱۳۸۳)، ***به سوی جهان بینی معنا محور***، ترجمه‌ی ابراهیم موسی پور، راهبرد، شماره ۳۳.

۱۳) نوری، میرزا حسین (۱۳۸۲ق)، ***مستدرک الوسائل*** ، بی‌جا.
۱۴) ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۲۹ق)، ***تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق***، مصر، المطبعه الحسنیه.
۱۵) مدرسی، محمد رضا (۱۳۷۱)، ***فلسفه اخلاق، پژوهشی در بنیان های زبانی***، تهران، سروش.
۱۶) حرانی، علی بن الحسین (۱۳۹۸ق)، ***تحف العقول***، تهران، انتشارات اسلامیه.
۱۷) طوسی، خواجه نصیر (۱۳۷۴)، ***اخلاق ناصری***، به تصحیح مجتبی مینوی و دیگران، تهران، خوارزمی.
۱۸) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، ***بحار الانوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۱۹) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، ***وسائل الشیعه***، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۲۰) شیخ صدوق (۱۳۷۸)، ***عیون اخبار الرضا***، تهران، انتشارات جان.
۲۱) شیخ صدوق (بی‌تا)، ***علل الشرایع***، قم، مکتبة الداوری.
۲۲) شیخ صدوق (۱۳۷۹ق)، ***معانی الاخبار***، قم، دارالعلم.
۲۳) ورام، ابن ابی فراس (بی‌تا)، ***مجموعه ورام***، قم، مکتبة الفقهیة.
۲۴) مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، ***آشنایی با قرآن***، تهران، صدرا.